

Dictation Exercises 25a

- (1) مادر بزرگم مارا از مدرسه به خانه می آورد و در روزهای گرم برای ما بستنی میخرد.
- (2) پسر کوچک از روی صندلی افتاد و برای چند دقیقه گریه کرد.
- (3) جز من هیچ کسی وارد باغ تاریک نشد.
- (4) وقتی برگشتیم، دختر خاله ام بین دو تا از دوستانش دم در نشسته بود و داشت با آنها حرف میزد.
- (5) بدون من، تو هیچ وقت این کار را دنبال نمیکردی!
- (6) وقت غذا، ما دور میز نمیدویم. ما مثل بچه های خوب سر میز مقابل هم می نشینیم غذا می خوریم و با هم صحبت میکنیم.
- (7) بعد از کار به دانشگاه دوستانم میروم و پس از آن به آپارتمانم برمیگردم.

1. My grandmother would bring us from school to home and on hot days, she would buy us ice-cream.
2. The little boy fell off the chair and cried for several minutes.
3. Except me, no one entered the dark orchard.
4. When we returned, my cousin was sitting in front of the door and between two of her friends and she was conversing with them.
5. Without me, you would have never pursued this job!
6. At dinner time, we do not run around the table. We, like good kids, sit at the table and we talk to each other.
7. After work, I go to my friends' college and after that, I return home.